

## تنبیه زوجه

### از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران\*

دکتر علی اصغر موسوی رکنی / نجمه دهقان منشادی

عضو هیأت علمی دانشگاه قم / دستیار علمی مرکز بافق

#### چکیده

تنبیه زوجه از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، هنگامی جایز است که زوجه از تمکین در مقابل زوج خودداری نماید. بر این اساس، فقها معتقدند غیر از ساقط شدن حق نفقه، زوج حق دارد سه نوع تنبیه دیگر را که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است به صورت تدریجی اجرا کند: پند و اندرز، دوری از بستر و سپس ضرب زوجه. البته این تنبیهاات مشروط به این است که احتمال تأثیر در زوجه داشته باشد.

طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی «هرگاه زن بدون مانع مشروع از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» بنابراین، تنها تنبیهی که قانون برای زوجه در نظر گرفته است، قطع نفقه می باشد.

مقاله حاضر تلاشی است در جهت رفع کاستی های تحقیقی و زدودن شبهات و تعصبات در این زمینه. این تحقیق، به بررسی آیه ۳۴ سوره نساء و چگونگی تنبیه و همچنین نظرات فقها و اندیشمندان در مورد واژه «ضرب» پرداخته است.

کلیدواژه ها: نشوز، تمکین، تنبیه، زوج، زوجه، ضرب، فقه و حقوق.

## مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ما اکرم النساء الا الکرم ولا اهانن اللئیم»؛ کرامت زن را پاس نمی‌دارد مگر کسی که خود بهره‌ای از کرامت برده باشد و به زنان چیز انسان پست اهانت نمی‌کند. (تنکابنی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶)

این مقاله در جهت رفع اتهامات کاملاً بی‌اساس کشورهای مدافع حقوق بشر نسبت به فقه و شریعت آل محمد صلی الله علیه و آله به نگارش در آمده است. از این رو، درصدد اثبات این مسئله است که اسلام به هیچ وجه دین خشونت نیست، بخصوص در روابط خانوادگی بین زوجین. البته در دلایل شرعی آیات و روایات، عباراتی وجود دارد که ظاهر کلمات آنها ممکن است شبهه خشونت نسبت به زنان را ایجاد نماید. مهم‌ترین دلایلی که مورد استفاده مخالفان قرار گرفته است آیه ۳۴ سوره نساء می‌باشد:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اخْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب همسر خود اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند برای آنها قرار داده حفظ می‌کنند. و اما آن دسته از زنانی که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر

از آنها دوری کنید (و اگر هیچ راهی بجز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر ایشان نجوید؛ (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۱)

در این آیه، خداوند نسبت به زنان «ناشزه» راه‌حل‌های سه‌گانه‌ای مطرح کرده است که عبارتند از: نصیحت، ترک بستر و زدن. فقهای امامیه و نیز مفسران قرآن با تحقیق و تدقیق در این آیه و بیان احکام فقهی آن، به تشریح مفصل آن پرداخته‌اند. برای اثبات این مطلب، باید تمام زوایای آیه شریفه مورد بررسی قرار گیرد. به ویژه آنکه تنبیه زوجه در این آیه بر اساس نشوز وی برنامه‌ریزی شده است.

## نشوز در لغت و اصطلاح

«نشوز» جمع «نشز» بر وزن «فلس» به معنای عصیان و برتری می‌باشد. (مقری، [بی‌تا]، ص ۶۰۵ / خوانساری، ۱۳۸۹، ص ۴۲۳) اسم فاعل آن «ناشز» و «ناشزه» می‌باشد به معنای مرد یا زن نافرمان و سرکش، و در مقابل «مطیعه» به کار می‌رود. (جعفری لنگرودی، [بی‌تا]، ص ۷۰۶) صاحب جواهر می‌فرماید: نشوز از لحاظ لغوی به معنای ارتقا است؛ گفته می‌شود: «نشز الرجل ینشز»؛ هنگامی که مرد نشستگی باشد پس به پا خیزد. و قول خداوند متعال: «و اذا قیل انشزوا فانشزوا»؛ هرگاه گفته شود که برخیزند، پس برخیزند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۰)

با بررسی نظرات فقها، معانی اصطلاحی نشوز را می‌توان به ۴ دسته تقسیم

نمود: قول اول، نشوز را مربوط به نافرمانی هر یک از زوجین از وظایفی می‌داند که بر عهده دارند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۰) قول دوم، نشوز را فقط مخصوص زن می‌داند. (قمی، ۱۳۵۷، ص ۴۹۴ / قله‌جی، ۱۴۱۸، ص ۷۷۸) قول سوم، نشوز را خروج هر دو با هم از واجباتی می‌داند که بر عهده آنهاست، اما اکثر فقها (جیبی عاملی، ۱۴۲۳، ص ۵۷۳) این قسم را «شقاق» نامند. قول چهارم، نشوز را مخصوص مرد می‌داند؛ نظیر شیخ طوسی که معتقد است: نشوز بدین معناست که مرد از زن کراهت دارد و زن ماندن با او را طالب است و از جدایی اکراه دارد و مرد طالب جدایی است. (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۲) اما بر اساس آیات ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء و نظر اکثر فقها، قول مشهور همان نظریه اول است؛ یعنی کراهت هر یک از زوجین از دیگری. (قرطبی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۲)

از دیدگاه اندیشمندان علم حقوق، نشوز تخلف زوج یا زوجه است از تکالیف و حقوق زوجیت به زبان یکدیگر؛ مانند خودداری شوهر از دادن نفقه زوجه، که نشوز زوج است و عدم تمکین زوجه، که نشوز او محسوب می‌شود. (جعفری لنگرودی، [بی‌تا]، ص ۳۶۴۳)

#### ادله نقلی نشوز

پس از شناخت و آشنایی با مفهوم کلی نشوز، بجاست که رابطه آن با بحث تنبیه مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا بحث اصلی مقاله بررسی فقهی و حقوقی جواز تنبیه زوجه توسط زوج است که به همین منظور باید به تحلیل نشوز و تنبیه در قرآن و سپس سنت بیردازیم.

#### الف. قرآن

در بحث از تنبیه زوجه در اثر نشوز وی، تنها آیه‌ای که مرد را مجاز به این عمل نموده، آیه ۳۴ سوره نساء می‌باشد. برای آشکار شدن مفاد نشوز و سپس جواز تنبیه زوجه در این آیه، لازم است تمامی آیه شریفه مورد تحلیل قرار گیرد، به ویژه آنکه تجویز تنبیه در این آیه بر اساس قوامیت مرد نسبت به زن سنجیده شده است که باید معنای دقیق آن مشخص شود.

شأن نزول آیه: در شأن نزول آیه، برخی آورده‌اند: حبیبه دختر سعد (یا جمیله زوجه ثابت بن قیس) راه ناسازگاری و نشوز در پیش گرفت و به شوهر خود بی‌اعتنایی کرد و شوهر به صورت او سیلی زد. آن زن به همراه پدر خویش نزد رسول‌الله ﷺ شکایت برد. آن حضرت حکم به قصاص شوهر داد. آنگاه زن با پدرش برای قصاص کردن روانه شدند که جبرئیل این آیه را نازل فرمود: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...﴾ پیامبر فرمودند: ما کاری را اراده کردیم و خداوند اراده کار دیگری را کرد و آنچه خداوند اراده فرمود نیکوست، و سپس حکم اول را نقض نمود. (طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۶۸ / طبری، [بی‌تا]، ص ۲۹۰) البته این مطلب که به عنوان شأن نزول آیه مزبور مطرح شده، با اشکالاتی مواجه است؛ زیرا اولاً، توسط افرادی همچون قتاده و مقاتل بن سلیمان نقل شده که از مفسران سنی مورد طعن‌اند. ثانیاً، مستلزم امری خلاف رسالت و عصمت پیامبر است؛ چون بیان می‌دارد که پیامبر در غیبت «خوانده» و بدون احضار و دفاع وی، حکم قصاص صادر کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۹ / میرخانی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۰)

قوامیت: واژه «قوامون» در آیه، جمع «قوام» و صیغه مبالغه از ماده «قیام» است و

قیام به معنای ایستادن و برخاستن. قائم به معنای کسی است که بر زن امین است تا آموزش را به عهده گیرد و اصلاح کند. (مصطفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲) لازم به ذکر است که اگر ماده قیام با «علی» استعمال شود، متضمن نوعی اختیار و سیطره بر متعلق آن خواهد بود، چنان که زمخشری در اساس البلاغه گفته است: قیام امیر بر رعیت به معنای ولایت بر اوست. (زمخشری، ۱۴۰۴، ص ۵۲۸) قوام بودن مرد بر زن نیز گرچه متضمن نوعی تسلط و اشراف است، لیکن این معنا از دقت و ظرافت خاصی برخوردار است و به اختصار به سرپرستی، حمایت، مسئولیت گردانندگی امور، محافظت و رعایت مصالح باز می‌گردد، چنان که در تفسیر خسروی آمده است: قوامون یعنی: مردان بر امور زنان ایستادگی می‌کنند و از آنها با رعایت و مراقبت کامل محافظت می‌نمایند. (خسروانی، ۱۳۹۰، ص ۵۲۸)

نکته دیگر اینکه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ با آنکه جمله‌ای خبری است ولی در واقع در مقام انشاء است و مردان را به تصدی این مسئولیت فرامی‌خواند. از این رو، گفته شده: قرآن به زن نمی‌گوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر. اگر این آیه را به صورت تبیین و وظیفه بیان کنیم نه اعطای مزیت، آنگاه روشن می‌شود که ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ یعنی: «یا ایها الرجال کونوا قوامین»؛ یعنی: ای مردها شما قیام کنید؛ همان‌طور که برای اجرای مسائل قضایی خداوند به ما امر کرده که ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۶۶) بعضی از مترجمان قرآن نیز با عنایت به همین نکته آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: مردان باید بر زنان مسلط باشند... (خرسشاهی، ۱۳۷۴، ص ۸۴)

مطلب دیگری که جای بحث دارد این است که آیا آیه مورد نظر مطابق الفاظ

صدر آن، درصدد بیان حاکمیت و برتری کلی مردان بر زنان است، یا تنها قوامیت و سرپرستی شوهران به همسران خود را بازگو می‌کند؟ در این مورد دو نظریه وجود دارد: گروهی این برتری و حاکمیت را کلی می‌دانند؛ همچنان که علامه طباطبائی معتقد شده‌اند که توسعه و عموم علت در این آیه می‌رساند که قوامیت فقط به مورد زن و شوهر اختصاص ندارد، بلکه دامنه این حکم تمام نوع مرد و زن را در جهات اجتماعی فرا می‌گیرد. ایشان ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ را مطلق می‌دانند، اما جمله ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾ در ذیل آیه را مخصوص رابطه میان زن و شوهر، و فرعی از آن حکم مطلق می‌دانند بدون آنکه به اطلاق اصل خدشه‌ای وارد نماید. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۴) برخی از علمای معاصر نیز این نظر را اختیار کرده‌اند. (موسوی خوئی، ۱۴۱۶، ص ۴۶۴)

قول دوم که اکثریت را تشکیل می‌دهند، این آیه را به رابطه زن و شوهری مربوط دانسته‌اند با آنکه معتقد به برتری جسمی و فکری مرد نسبت به زن می‌باشند. از این رو، در بیان مفهوم، آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ را چنین معنا کرده‌اند: مردان عهده‌دار حقوق همسران خویشند. (طوسی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴)

بنابراین، برای اداره خانواده چهار حالت می‌توان در نظر گرفت: ۱. زن و مرد هر دو سرپرستی خانواده را به عهده بگیرند؛ ۲. سرپرستی خانواده به عهده زن باشد (مادرسالاری)؛ ۳. سرپرستی خانواده به عهده مرد باشد (بدرسالاری)؛ ۴. اداره خانواده به صورت نظام شورایی باشد با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد. حالت چهارم برای اداره منطقی خانواده شرط لازم و فوق‌العاده با اهمیت است، مشروط به آنکه اعضای شورا با کمال تقوا و عدالت و عدم دخالت تمایلات شخصی در اداره خانواده دست به کار شوند. مسلم است که کار اجرای تصمیمات

اخذ شده در شورا، در نتیجه گیری محض خلاصه نمی‌شود، بلکه باید این نتیجه به مرحله اجرا درآید. عامل اجرا در ایدئولوژی اسلام، «مرد معتدل» است که با عبارت «سرپرست مسئول» که معنای «قوام» است تعبیر شده است. نظام حقوقی خانواده در اسلام، نه پدرسالاری است و نه مادرسالاری، بلکه «اسلام‌سالاری» است که از جمله «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» استفاده می‌شود. (جمفری، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴)

رابطه قوامیت و تنبیه زوجه؛ همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در سوره مبارکه «نساء» بعد از بیان قوامیت مردان بر زنان، از مراحل تنبیه زن سخن به میان آمده است. همچنین بعضی روایات - که در ادامه خواهد آمد - بر این حکم مهر تأیید نهاده‌اند. به هر حال، تمام این موارد سبب شده است تا در فرهنگ اسلام این باور پذیرفته شود که در وقت نافرمانی و سرپیچی زن در برابر شوهر، بعد از اینکه وعظ و کناره‌جویی سودی نبخشید، شوهر حق تأدیب و ضرب زن را دارد تا جایی که برخی علما و اندیشمندان به دنبال بیان موقعیت قوامیت و ریاست شوهر، حق یا ولایت تأدیب را برای او منظور نموده‌اند. یکی از دانشمندان معروف مصری در این باره می‌نویسد: «خداوند برای مرد حق تأدیب زن را قرار داده است؛ زیرا طبیعت هر اجتماعی بر این است که یک نفر دارای مرتبه برتر بر دیگران باشد و مسلط بر اصلاح و تهذیب آنها قرار داده شود و این درجه برای مرد مقرر گشته است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: مردان را بر زنان درجه‌ای است...» (ابوزهره، ۱۹۸۵، ص ۲۲۱)

مرحوم صاحب جواهر نیز بعد از ظهور نشوز و خودداری زن از اطاعت شوهر، زدن را روا می‌داند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۱-۲۰۲) در این مورد، عده‌ای تا آنجا پیش

رفته‌اند که به مرد حق داده‌اند در صورت ترک تکالیف و واجبات الهی از سوی زن، به تأدیب او اقدام کند و برخی از فقهای شیعه نیز در ضرب زوجه، زدن به طور خفیف را مستحب دانسته‌اند و به مرد اجازه داده‌اند به تأدیب زن با شلاق بپردازد. (حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۹)

نقد و بررسی اقوال: چنین برداشت‌هایی از آیه و اینکه مرد حق تأدیب و سرشکسته کردن زن را دارد با آیین اسلام، که دین آسودگی و نفی حرج است، مغایرت دارد و نیازمند تفکر و بازنگری است. سیدقطب می‌نویسد: «هرگز چنین کاری از مقررات اسلام نبوده است و جزء اسلام به شمار نمی‌آید، بلکه چنین کاری از عرف محیط در بعضی زمان‌ها ناشی شده است.» (سیدقطب، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶)

«چنین تفکری ناشی از ذهنیت برتری دادن مرد و مقدم داشتن قوی بر ضعیف است، لذا چنین برداشت کرده‌اند که مرد هرگاه بخواهد حق زدن همسرش را دارد، چه در آنچه از همسرش خواسته و او را ملزم کرده است، بر حق باشد یا نباشد.» (طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۶۹)

بنابراین، حق زدن فقط در مورد نشوز زن صدق می‌کند، آن هم با شرایط خاص - که به تفصیل بیان خواهد شد. بعد از طی مراحل اول و دوم و بسیاری شرایط دیگر، این نتیجه به دست می‌آید که تأدیب و تنبیه زن در قلمرو ریاست و قوام بودن شوهر قرار نمی‌گیرد، بلکه اصلاً مرد دارای ولایت تأدیب بر همسرش نمی‌باشد و این مسئله ارتباطی به ریاست مرد ندارد؛ با این برداشت، دیگر بهانه‌ای در دست شوهران قرار نمی‌گیرد تا به دلخواه در برابر هرگونه مخالفتی به عنوان دارا بودن ریاست و حق تنبیه، زن را مستحق تأدیب بدانند.

## ب. روایات

برخی روایات، نشوز و نافرمانی زن را مورد اشاره قرار داده و بر حکم تنبیه از طرف شوهر مهر تأیید نهاده‌اند؛ از جمله، روایاتی که در تحف العقول از پیامبر ﷺ نقل شده که آن حضرت در خطبه حجة الوداع فرمودند:

«یا ایها الناس، ان لکم علی نساء کم حقاً؛ و لנساء کم حقاً لکم علیهن الا یؤثنن فرشکم احد تکروهه و علیهن الا یأتین بفاحشه مبینه، فان فعلن فان الله تعالی قد اذن لکم ان تهجروهن فی المضاجع و تضربوهن ضرباً غیر مبرح، فان انتهین فلهن رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (ابن عربی، [سی تا]، ص ۴۲۰)؛ ای مردم، همانا زنانتان را بر شما حقی و شما را بر ایشان حقی است. حق شما بر آنان این است که بیگانه را به بستر شما در نیاورند و کسی را که خوش نداشتید جز به اجازه شما به خانه راه ندهند و هرزه‌گرایی نکنند و اگر چنان کردند، خداوند به شما اجازه داده است که بر آنها سخت گیرید و بستر آنها را ترک گوید و آنها را بدان اندازه که سخت و آزار دهنده نباشد، بزنیید و هرگاه بدان پایان دادند و از شما فرمان پذیرفتند، بر شماست که خوراک و پوشاک ایشان را به اندازه متعارف برسانید» (اتابکی، ۱۳۷۶، ص ۴۲)

البته روایات کتاب تحف العقول به دلیل عدم ذکر سند، مرسل و ضعیف محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنها را به عنوان مدرکی معتبر تلقی کرد. لازم به ذکر است که در این روایت، تنبیه در صورت فاحشه مبینه مجاز شمرده شده است. از نظر لغوی، «فاحشه» به بدی که از حد بگذرد، زشتکاری (شوشتری، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷)،

عمل قبیح یا گفتار قبیح گفته می‌شود و آن از زنا جدا شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۳۲۵)

فاحشه مبینه نمی‌تواند هر نوع ناسازگاری و مخالفت جزئی را شامل شود. بعضی فاحشه مبینه را به «هرزگی» تعبیر نموده و آن را از زنا جدا کرده‌اند. بنابراین، اگر پافشاری شود که منظور از «ضرب» تنبیه بدنی است، این روایت توجیه معقولی پیدا می‌کند؛ زیرا در مقابل کارهای زشت و ناپسند یک زن و پایبند نبودن وی به همسر و روی آوردن به روابط نامشروع، چاره‌ای جز تنبیه بدنی باقی نمی‌ماند. البته ضرب باید با شرایط خاصی باشد که در روایات وارد شده است.

## تمکین در لغت و اصطلاح

تمکین لغتی است عربی و مصدر متعدی به معنای: پذیرفتن، دست دادن، قدرت و نیرو دادن. راغب در مفردات می‌نویسد: «تمکین به معنای متمکن و صاحب قدر و منزلت است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۷۷۳)

تمکین در اصطلاح، به دو صورت عام و خاص آمده است. تمکین عام به معنای ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است. در تمکین عام، معیار تمیز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد با عرف است. (امامی، ۱۳۴۲، ص ۴۴۷) تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن و شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع اوست. (همان / کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸)

### موارد نشوز زن

در خصوص موارد نشوز زن، نظرات فقها را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

الف. بنا به قول مشهور فقها، عدم تمکین خاص نشوز خوانده می‌شود؛ چنان‌که صاحب جواهر معتقد است: «بر زوجه تمکین از استمتاع و دوری کردن از چیزهای ناپسند و منفی واجب است و اگر از اینها سرپیچی کرد زوج او را پند می‌دهد و...» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۱) و غیر از استمتاع، حواجی دیگر از طرف شوهر را که مربوط به استمتاع و یا مقدماتش نمی‌باشد بر زن واجب نمی‌داند. (همان) در این میان، صاحب مسالك و شیخ طوسی در مبسوط نیز همین نظریه را اختیار نموده‌اند.

ب. گروه دوم اطاعت از شوهر را به صورت عام واجب دانسته‌اند. در این مورد، برخی از حقوقدانان نیز همین عقیده را دارند. (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۹۷) در حقیقت، عدم تمکین عام را نشوز نامیده‌اند. در مستند تحریر الوسيله علاوه بر استمتاع و مقدمات آن، خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج نیز از موارد نشوز به حساب آمده (مطهری، ۱۴۰۵، ص ۴۹۲) و دلیل آن استناد به روایت معتبر از محمد بن مسلم از ابی جعفر ذکر گردیده است.

«محمد بن یعقوب، من عدة من اصحابنا، من احمد بن محمد بن محمد عن ابی محبوب، عن مالک بن عطیه عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر عليه السلام، قال: جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها ان تطيعه و لا تعصيه و لا تصدق من بيته الا باذنه و لا تصوم تطوعاً الا باذنه و لا تمنعه نفسها و ان كانت على ظهر القتب و لا تخرج من بيتها الا باذنه و ان خرجت بغير اذنه...»؛

صاحب شرایع در تعریف تمکین آورده است: «هو التخلية بينها و بينه بحيث لا تخص موضعاً و لا وقتاً»؛ خلوت کردن بین زن و مرد در هر مکان و زمانی. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۵۶۸) با توجه به معنای لغوی، تمکین گرچه به ظاهر اطاعت شوهر است، لیکن در واقع به معنای بزرگی و برتری می‌باشد و اولین نشانه ارزشمندی و برتری زن شایسته. تمکین و اطاعت در مقابل شوهر، فقط در راستای حکم خدا بر زن لازم است، نه الزام و پذیرش هر حکم غیر منطقی و غیر معقول و هر خواسته‌ای که برخاسته از تمایلات یا بر پایه زور و یا سنتی مخالف حکم الهی باشد. (میرخانی، ۱۳۷۹، ص ۲۹)

حصول تمکین از نظر فقها متوقف بر یکی از دو قسم ذیل است:

الف. حصول تمکین متوقف است بر لفظی از جانب زن که دلالت بر تمکین کند. بر اساس این قول، چنانچه زن ساکت بماند حتی اگر در عمل از شوهرش تمکین کند، تمکین شمرده نمی‌شود. این قول خالی از اشکال نیست. زیرا دلایلی بر آن در کتاب و سنت وجود ندارد و بنا بر اصالةالعدم پذیرفته نمی‌شود. (جیبی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۰ / بحرانی، [بی‌تا]، ص ۹۹)

ب. حصول تمکین متوقف است بر فعل، نه لفظ؛ زیرا تمکین از مقوله افعال می‌باشد، نه اقوال. (طباطبائی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۰ / شیخ مفید، ۱۴۱۵، ص ۲۰۸) لازم به ذکر است که عدم تمکین با نشوز متفاوت است. هر جا که تمکین صورت نگیرد به معنای نشوز نیست؛ زیرا عدم تمکین اعم از نشوز است؛ مثل مواردی که عدم تمکین مشروع باشد.

### فعلیت نشوز (خوف از نشوز)

در اینجا این بحث مطرح می‌شود که تنبیه مورد اشاره آیه ۳۴ سوره «نساء»، آیا با تحقق و فعلیت نشوز است یا با ظهور امارات و علاماتش پیش از وقوع یا با هر دو آنها؟ نظرات فقها و مفسران در مورد جمله ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف. گروهی خوف را به معنای علم و یقین دانسته‌اند؛ بدین معنا که در صورت علم به نشوز از طرف زن، مرد حق تأدیب زن را دارد، و نه اینکه ترس از وقوع نشوز داشته باشد. (قرطبی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۲ / جیمی عاملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۸)

ب. دسته دوم نظرشان بر این است که آیه دلالت بر ظاهرش ندارد و در این مورد با گروه اول هم عقیده‌اند و برای تأدیب مراتبی قابل شده‌اند؛ بدین صورت که وعظ و هجر را در موقع ظهور امارات نشوز و ضرب را هنگام وقوع نشوز ثابت دانسته‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۲ / طوسی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۸)

ج. گروه سوم که در اقلیت هستند، آیه را حمل بر ظاهرش نموده‌اند و تأدیب را به مجرد خوف از وقوع نشوز ثابت دانسته‌اند و استدلال کرده‌اند به اینکه اسلام وسیله نگاه‌دارنده را قبل از «الداء» آورده و به همین دلیل، در آیه «و اللاتی نثرن من نساءکم» آورده نشده است. (الفندی، ۲۰۰۰، ص ۳۶)

بنابراین، با جمع نظر فقها، نمی‌توان آیه را حمل بر ظاهرش نمود و به مجرد خوف از نشوز، از تنبیه استفاده کرد و شکی نیست که در این باب رعایت احتیاط لازم است.

(حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۲) زنی نزد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! حق زوج بر همسرش چیست؟ آن حضرت فرمودند: اینکه او را اطاعت کند و از آن نافرمانی نکند، از خانه‌اش بدون اذن او صدقه ندهد و بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، خودش را از او باز ندارد حتی اگر بر پشت شتر باشد، و بدون اذن او از خانه خارج نشود...

نظر مشهور امامیه نیز بر این است که کسب رضایت زن از شوهر برای خروج از منزل لازم است و این را از جمله تکالیف زن در برابر شوهر (حر عاملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۸) و از حقوق شوهر دانسته‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۰۶) در بین فقها، مرحوم خوئی نظر دیگری دارند: «زن بدون اذن شوهر در مواردی که خروجش منافی حق استمتاع شوهر است، جایز نیست که از منزل بدون اذن او خارج شود.» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۹) فقهای دیگری نظیر علامه شیخ فضل الله (در کتاب دنیا المرأه) نیز این نظر را تأیید می‌کنند. البته در مسئله خروج زن از خانه استثنایی نیز وجود دارد که اکثر فقها آن را پذیرفته‌اند: خروج برای تعلیم معارف اسلام و علم که در این مورد از آزادی واجب و مشروع برخوردارند. در اکثر کتب فقهی مستدل، به این مسئله تصریح شده است: «و یحرم علی الزوج منع الزوجه من الخروج للتعلیم، ان لم یکن عالماً و الا علمها وجوباً.» (نوری، ۱۳۴۷، ص ۲۸۹)

ج. گروه سوم، نشوز را انجام فاحشه مبینة از طرف زوجه می‌دانند و به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع استناد کرده‌اند (ابن عربی، [بی تا]، ص ۳۲۲) که در بخش روایات مورد بررسی قرار گرفت.



## مراتب تأدیب زوجه

## الف. بند و اندرز

اولین پیشنهادی که خداوند برای حل مشکل همسران ارائه می‌دهد «وعظ» است. وعظ از «وَعَظَ يَعِظُ» در لغت به معنای «به او بند و اندرز داد، چیزهایی به او گفت که به اراده خدا بازگردد و توبه کند» می‌باشد. (مفلوف، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰۲)

منظور از «فِعْظُوهُنَّ» همان ظاهر کلمه، یعنی موعظه، می‌باشد و بین فقها در این مورد اختلافی وجود ندارد. فاء تفریع بر سر آیه، موعظه را نتیجه ترس از نشوز قرار داده و نشان‌دهنده این است که موعظه در میان سه راه درمان، هم قیل و هم پس از نشوز مفید واقع خواهد شد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳) شیوه عمل بدین صورت بیان شده است که زن را از عذاب خدا بترساند و حقوق زوج بر زوجه را همان‌گونه که از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام رسیده بیان نماید. (حسینی روحانی، ۱۴۱۴، ص ۲۵ / ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ص ۷۲۸ / طوسی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۸)

زبان موعظه باید زبانی شیرین و لحن آن لحنی دلنشین باشد. موعظه کننده حتماً باید ثابت کند که دلسوز و امین و خیرخواه است (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۸۹) به طوری که از فعظوهن تعبیر به «موعظه حسنه» شده است. (شلی، ۱۹۷۷، ص ۳۳۲) بیان موعظه به خاطر این است که امکان دارد زن عذری از این رفتار ناپسند خود ارائه دهد یا در صورت نداشتن عذر توبه کرده و اظهار پشیمانی نماید. (جبعی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲)

## ب. هجر

پس از موعظه اول و در صورت واکنش سلبی از طرف زن، قرآن با عبارت «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» راه حل دومی پیشنهاد می‌کند. این کلام وحیانی همانند دیگر واژه‌هایی که مسائل جنسی را حکایت می‌کند آمیخته به اسلوب استعاره است و این روش برخاسته از ادب قرآنی است. این نوع بیان استعاری زمینه‌ساز پدیدار گشتن آراء گوناگون و برداشت‌های متفاوت می‌گردد. همان‌گونه که در ترجمه و تفسیر به این آراء دست‌یافته‌ایم.

مفسران برای «هجر» ۶ معنا آورده‌اند:

۱. در تفسیر علی بن قمی «واهجروهن» تعبیر به «سب» شده است. (قمی،

۱۳۸۷، ص ۱۳۷)

۲. نظر نادر دیگر، اکراه نمودن به جماع و بستن او با طناب می‌باشد که از «هجر البعیر» به معنای «به ریسمان بست» گرفته شده است. در تفسیر کشاف و جامع الاحکام القرآن قرطبی به آن اشاره شده و هر دو آن را مذمت نموده‌اند.

(زمخشری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۷ / قرطبی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۵)

۳. ترک عمل زناشویی؛

۴. پشت کردن در رختخواب به زن؛

۵. ترک بستر و جدا کردن بستر از همسر خود؛

۶. برخی از فقها، از جمله شیخ مفید، بین دو نظر قبل، لفظ «أو» آورده‌اند و بین

آن دو اذن به تخییر فرموده‌اند.

از میان نظرات مزبور، دو نظر مشهور همان ترک بستر و پشت کردن در

## ج. ضرب

سومین راه کاری که قرآن پس از دو راه کار قبیل، ارائه می‌دهد «واضربوهن» می‌باشد. در کتب لغت برای «ضرب» معانی متعددی ذکر گردیده است. از جمله این معانی، زدن و تنبیه کردن می‌باشد. در مصباح المنیر در معنای ضرب به فتح «ض» و «ر» الجرح آمده است. (مقری فیومی، [بی‌تا]، ص ۳۵۹). جرح به معنی ریش و زخم می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۳۷) از معانی دیگر ضرب نوازش و اطراق (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۵۴۷)، جدایی انداختن زمانه میان کسان، طرد و راندن (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۳۷ / مملوف، ۱۳۸۲، ص ۶۲۴) چشم‌پوشی کردن، روبرتافتن، و رها کردن می‌باشد (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲) تقریباً تا یکصد سال پیش تمام نظرات در کتب فقه و تفسیر، در برداشت از کلمه «واضربوهن» یکسان بود. آنان ضرب را به معنای زدن و تنبیه بدنی در نظر گرفته‌اند و در نظراتشان اختلاف اساسی مشاهده نمی‌شود. اما در عصر حاضر پیرامون این مسئله پرسش‌ها و اشکالاتی مطرح شده که همین مسئله سر آغاز پژوهش در این باب گردیده و به وجود آمدن آراء مختلف منجر شده است.

## آراء و اقوال فقها در خصوص واژه «ضرب»

## الف. نظر متقدمان

متقدمان ضرب را به معنای تنبیه بدنی زن توسط مرد تعبیر نموده و جواز آن را مختص به فعل نشوز دانسته‌اند. البته شرایط آن را نیز معین کرده‌اند. در جواهر الکلام آمده است: «ضرب به خاطر انجام فعل حرام است.» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۲)

رختخواب به اوست. البته در مستند تحریر الوسیله و جامع المدارک نظر شیخ مفید پذیرفته شده است. در لمعتین از قول شهیدین آمده است: در رختخواب به او بشت کند، اگر اثر نکرد بسترش را از او جدا کند. ﴿فِي الْمَضَاجِعِ﴾ دلالت بر این دارد که دوری کردن از زن نباید در سخن و گفتار باشد. البته این منع در صورتی است که حرف زدن با او از سه روز تجاوز کند. (جیبی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲)

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که «هجران» مخصوص حاکم است یا شوهر؟ برخی این مرحله را فقط با صلاحدید و حکم حاکم قابل اجرا می‌دانند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۶)؛ ولی با توجه به عبارت و اضافه شدن هجر به مضاجع، این قول رد می‌شود و مشخص می‌شود که این هجران فقط مخصوص شوهر است و هنوز در این مرحله نوبت به مداخله حاکم نرسیده است. (کمال محمد، [بی‌تا]، ص ۵۵) در اینکه چرا خداوند هجر را در مضاجع مطرح ساخته است، فقها ۲ دلیل را ذکر نموده‌اند:

۱. حفظ کرامت زن از اینکه بر سر زبان‌ها بیفتد. و محدود شدن بحث و گفت‌وگوها در محیط خانه.

۲. تمایل اسلام بر مخفی ماندن رازهای زناشویی در بین زن و شوهر در محیط خانه. (عبدالممنم، [بی‌تا]، ص ۴۵۵)

بنابراین، هجر به عنوان راه‌حلی است که خداوند برای رفع اختلافات خانوادگی پیشنهاد داده است و این طرد فقط در خانه و به عبارت درست‌تر، در بستر اجرا می‌گردد و این راهی است که مستقیماً متوجه مرد می‌باشد. (کمال محمد، [بی‌تا]، ص ۵۵)

یکسر عظماً و قیل أن یکونَ شدیداً و رُوی عن ابی جعفر علیه السلام الضربُ بالسواک.» (همان)

در کنزالمرفان «ضرب» چنین تفسیر شده است: «ضرباً غیر جارح لِحماً و لا کاسر عظماً.» (سیوری، [بی تا]، ص ۵۳۷) علامه در تفسیر المیزان ذیل «واضربوهن» پس از توضیح وعظ و هجر، اشاره گذرایی به ضرب و زدن نموده است: «اول او را موعظه کنید، اگر اثر نگذاشت با او قهر کنید و رختخواب هایتان را جدا سازید و اگر این نیز مؤثر واقع نشد او را بزنید.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۸) سپس در بحث روایی، احادیثی مبنی بر نهی از زدن همسر آورده و دیگر هیچ توضیحی در مورد ضرب بیان نکرده‌اند.

برخی از فقها و مفسران در تفسیر «ضرب» با اشاره به داستان حضرت ایوب علیه السلام، ضرب را نوعی تأدیب دانسته‌اند. قرطبی معتقد است: «این آیه ضرب زوجه توسط همسرش را به صورت تأدیبی جایز می‌داند، همان‌طور که حضرت ایوب علیه السلام به خاطر خطای همسرش سوگند یاد کرد که او را بزند... به این ترتیب، زوج حق ندارد همسرش را بیشتر از حد تأدیب بزند.» (قرطبی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۶)

این عقیده در بین برخی از نویسندگان معاصر نیز مشاهده می‌شود. ایشان با پذیرفتن اینکه معنای ضرب همان زدن و تنبیه بدنی باشد این تعبیر را درست می‌دانند. این معنا با تعبیر فقها که شرایط ضرب را بر اساس روایات مشخص کرده‌اند نیز همخوانی دارد.

پس از این مرحله، به محض اینکه زن از رفتار خود پشیمان شد و «اطاعت نمود و تغییر رویه داد، دیگر (زوج) باید رفع شدت عمل نموده، کار بر خلاف

همچنین در مبسوط و خلاف، اجماع نقل شده است که مجرد خوف از نشوز و ظهور علایم آن برای ضرب کافی نیست و تا نشوز کامل محقق نشده مرد نمی‌تواند زن را بزند. (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ص ۵۱۸)

مرحوم بحرانی در کتاب حدائق الناضره سخنی را از شهید ثانی نقل کرده و آن را می‌پسندد: «شهید در مسالک سخنی نیکو گفته است که در بعضی روایت‌ها از زدن زنان با مسواک سخن رفته است، و شاید حکمتش آن باشد که زن گمان کند شوهر با او مزاح می‌کند، وگرنه که با چوب مسواک تأدیب و اصلاح حاصل نمی‌شود؛ این سخن نیکوست.» (بحرانی، [بی تا]، ص ۶۱۸)

اکثریت تنها قایل به این نظر می‌باشند که ضرب، ضرب وجوبی نیست، بلکه مباح است. (حجتی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۵) البته همه فقها یادآور شده‌اند که اجرای سه مرحله، بخصوص ضرب، فقط در صورتی مجاز است که بازگشتن از نافرمانی بدان بسته باشد و مرد احتمال تأثیر بدهد، وگرنه باید از این تنبیهات صرف نظر شود. ایشان همگی ذیل کلمه «واضربوهن» با احتیاط فتوا داده‌اند و آن را با قیود زیادی تفسیر نموده‌اند؛ چنان‌که طبرسی در جوامع الجامع در ذیل «واضربوهن» می‌نویسد: «و اگر موعظه و نصیحت و همخوانی نکردن با آنها مؤثر نشد، آنها را بزنید، به گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند.» (طبرسی، ۱۴۱۸، ص ۳۹۶)

مقدس اردبیلی نیز معتقد است: اگر دو مرحله (پند و هجر) مؤثر نیفتاد و زن درصدد رفع نشوز بر نیامد «ضربها ضرباً غیر مبرح» (مقدس اردبیلی، [بی تا]، ص ۵۳۷) را به کار ببرد و در معنای «غیر مبرح» چنین گفته است: «أن لا یقطع لِحماً و لا

محبت و داد ننماید.» (بروجردی، [بی تا]، ص ۶۶)

با توجه به نظرات فقها و مفسران در مورد واژه ضرب، می توان از بحث چنین نتیجه گرفت:

۱. مسئله تنبیه بدنی در مورد افراد غیرمتعهدی مجاز شمرده شده است که هیچ روش دیگری درباره آنها مفید واقع نشود و این مسئله در تمام قوانین دنیا وجود دارد؛ هنگامی که راه های مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به وظیفه شان مؤثر واقع نشد متوسل به خشونت می شوند.

۲. زدن در اینجا ضرب واقعی نیست و چنانچه طبق شرایطی باشد که در احادیث و فتوای فقها معین شده است (از جمله زدن با چوب مسواک و دستمال پیچیده)، خشونت به شمار نمی آید.

۳. روان کباوان امروز معتقدند که برخی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» هستند که وقتی این حالت در آنها تشدید می شود تنها راه آرامش آنها تنبیه مختصر بدنی است. بنابراین، ممکن است آیه ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنها جنبه آرامش بخشی داشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۷۴)

۴. تنبیه در مرحله سوم بعد از نصیحت و هجر است که منحصر در تنبیه بدنی نبوده، بلکه تنبیه اخلاقی و اقتصادی را نیز شامل می شود.

مراد از زدن استفاده از قدرت بدنی نیست، چنان که در داستان حضرت ایوب علیه السلام، فرمان خدا به زدن با دسته ای از چوب های باریک خرما بود.

ضرب در روایات: از پیامبر و ائمه علیهم السلام روایات فراوانی در مورد ضرب زنان وارد

شده است که در ذیل، با دسته بندی هر یک به نقل آنها می پردازیم:

۱. روایت های متعدد وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله در دوره ای مردان را از زدن زنان منع کردند تا اینکه مردان بسیاری زبان به اعتراض گشودند و مجدداً پیامبر اجازه دادند: «روی محمد بن الصباح، سفیان بن عبدالله عن عمر عن ایاض بن عبدالله بن ابی ذباب: قال رسول الله: لا تضربن اماء الله فجاء عمر الی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول قد ذثر النساء علی ازواجهن فأمر بضربهن فطاق بآل محمد طائف بنساء کثیر فلما اصبح قال لقد طاف اللیلة بآل محمد سبعون امرأة کل امرأة تشتکی زوجها فلاتجدون اولئک خیارکم.» (قزوینی (ابن ماجه)، ۱۹۹۸، ص ۴۰۱) بعضی با استناد به این احادیث، چنین برداشت کرده اند که حکم قرآن در مورد زدن زنان مربوط به دوره خاص بوده و آن حکم بعد از آن با شرایط جامعه تغییر کرده و توسط پیامبر نقض گردیده است.

۲. برخی دیگر از روایات با تعابیر عاطفی از زدن منع می کنند. در کتاب وسایل الشیعه باب «استصحاب اکرام زوجه و ترک زدن او» حدیثی بدین شرح از محمد بن یعقوب آمده است: «عن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غیر واحد، عن ابان، عن ابی مریم، عن ابن جعفر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ایضرب احدکم المرأة ثم یظل معانقها.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۷ / کلینی، ۱۳۶۷، ص ۵۰۹)

۳. در بعضی از روایات برای زدن زنان مجازات هایی ذکر شده است که در آیه وجود ندارد؛ از جمله: فی حدیث الحولاء بالسند المتقدم عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال: «فای رجل لطم امرأة لطمه. امر الله - عزوجل - مالک خازن النیران فیلطمه.

## ب. نظر متأخران

در این گروه، آراء مختلفی جای گرفته است که مربوط به عصر جدید است. در ذیل، به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. تفسیر بنا به رعایت فرهنگ جامعه: ابن عاشور از مفسران نوآوری است که به فهم مقاصد قرآن اهتمام می‌ورزد. او بر این عقیده است که آیه بر اباحه دلالت دارد، ولی مشروط به عرف هر زمان است که آن را ستم و اعتداء تلقی نکنند. وی در این زمینه می‌نویسد: «غالب فقها به پاره‌ای روایت‌ها تمسک جسته و گفته‌اند: مرد می‌تواند زن ناشزه خود را کتک بزند، ولو مرتکب فحشایی آشکار نشده باشد؛ اما به نظر می‌رسد که این اخبار بر اساس عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده است. بنابراین، اگر زدن برای شوهران مجاز باشد، آن هم در فرض عصیان و نافرمانی نه در صورت ارتکاب فحشاء، به طور جزم مربوط به قومی است که زدن را رفتار ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌شمرند.» (ابن عاشور، [بی‌تا]، ص ۴۴)

مبنای این نظریه آن است که عادت گروهی از مردم را نمی‌توان قانون تلقی کرد و بر دیگران تحمیل نمود، بلکه باید این عادت را راهی برای مضبوط کردن مقصد شرعی دانست تا در استدلال بتوان بر آن تکیه نمود، او بر این عقیده است که زدن که منشأ آن نافرمانی بود و عرف عرب‌ها آن را تأیید می‌کرد، نمی‌تواند جوازی برای کتک زدن همسر باشد. (ابن عاشور، ۱۹۷۸، ص ۹۵)

علی حی وجهه سبعین لطفة فی نار جهنم و ای رجل منکم وضع یدہ علی شعر امرأة مسلمة سمر کفه بمسامیر من نار.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۵)

در این‌گونه احادیث، هیچ‌گونه دستوری مبنی بر زدن زن وارد نشده است و همگی در نهی از ضرب، و احترام و حفظ کرامت زن می‌باشند.

۴. برخی روایت‌ها فرمان زدن را مشروط به ارتکاب فحشا دانسته‌اند. (ر.ک بحث نشوز در روایات)

۵. سنت پیامبر ﷺ در رفتار با زنان نیز در احادیث دیده می‌شود: حدیث ابو بکر بن ابی شیبہ ثنا ولید عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة قالت: «ما ضرب رسول الله ﷺ خادماً و لا امرأة و لا ضرب بیده شیئاً.» (صنعانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸)

جمع‌بندی: از مجموع مطالبی که بیان گردید و نیز احادیثی که در مورد ضرب زنان وارد شده‌اند، نتایج ذیل را می‌توان به دست آورد:

الف. در آیه ۳۴ سوره «نساء» ابتدا وعظ و هجر و سپس ضرب قرار داده شده است. از این رو، این نتیجه به دست می‌آید که قرآن در ارائه راه کار نیز ضرب را آخرین مرحله قرار داده است.

ب. قیدهایی که به روایات زده شده نشانگر آن است که ابتدا باید تمام عوامل غیر از تنبیه بدنی به کار گرفته شود تا نوبت به ضرب نرسد. پیامبر ﷺ در جایی نیز که زدن را تجویز فرموده‌اند می‌فرمایند: خوبان شما چنین کاری انجام نمی‌دهند.

ج. فتاوی فقهای شیعه در مورد ضرب مقید شده است. این مطلب بیان‌کننده نوع نگاه فقها به ضرب است و اینکه منظور از زدن، اعمال خشونت نبوده است.

۳. نوازش و اطراق: سومین برداشت از ضرب مربوط به یکی دیگر از اندیشمندان معاصر می‌باشد. (قائنی، ۱۳۷۳، ص ۷۱) به نظر ایشان، ضرب در فرهنگ عرب به معانی مختلفی آمده است؛ مانند: «اطراق، روگردانی، راه رفتن، بازداشتن و ممانعت، خانه‌نشینی، تغییر و تحول، نزدیکی و هم‌بستر شدن.» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۵۴۳-۵۵۱) ایشان سپس با اشاره به آیات قرآن که در آنها ضرب به کار رفته، مشخص می‌سازد که هر کدام کاربردهای متفاوتی دارند؛ «برای مثال، موعظه و تجسم، مسافرت و سرعت در رفتن، روگردانی، پایین کشیدن، بی‌ضرر کردن و قطع ارتباط.» هرگاه در قرآن واژه «ضرب» به معنای کتک زدن به کار رفته، با قرینه استعمال شده است؛ مانند آیه ۲۷ سوره «محمد» و آیه ۴۴ سوره «ص». از نظر ایشان، معنای آیه چنین خواهد بود: زنان ناشزه سه دسته‌اند:

۱. گروهی که با موعظه به راه می‌آیند.
۲. گروهی که با قهر و دوری کردن متنبه می‌شوند.
۳. گروهی که باید شوهر نوازششان کند و به جای قهر و کینه به بستر رود.

پس تعیین یک معنای خاص از بین معانی مختلف دیگر، ادعایی فاقد دلیل است و دلایل و قراین خلاف آن نیز وجود دارد. ایشان معتقدند: واژه‌ای که دارای چندین معنا است، وقتی کاربرد مؤثر و مفید دارد که در میانه سخن، قرینه‌ای دال بر تعیین یکی از معانی وجود داشته باشد. همچنین دلیلی بر نفی یک یا چند معنای دیگر نباشد و چون در مورد «ضرب» معانی مختلفی ذکر شده و روایات زیادی کتک زدن را منع کرده‌اند، نمی‌توانیم معنای ضرب را کتک زدن بدانیم. با این وصف، برای کشف ظهور آیه ۳۴ سوره «نساء» به قراین و امارات صارفه نیاز

۲. ضرب به معنای تعزیر: از نظرات دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد به کار بردن ضرب در معنای تعزیر می‌باشد. یکی از صاحب‌نظران در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام خشونت علیه زن را نمی‌پذیرد» می‌نویسد: بدون دلیل نمی‌توان زن را متهم به نشوز کرد و در این مورد توجه به حالات روحی زن لازم است و وقوع نشوز فقط در موردی صحیح است که زن قصد لجاجت و آزار مرد را داشته باشد. ایشان در مورد زن معتقدند: اساساً در اسلام زدن به معنای انتقام نیست و همیشه به معنای تأدیب به کار رفته که به «تعزیر» تعبیر شده است. پس زدن در اسلام همیشه جنبه تعزیری دارد. اطلاق و روایات بیان می‌کنند: «التعزیر بید الحاکم» و منظور از «عظوهن» در آیه موعظه است و بعد در صورت عدم تأثیر، ترک بستر و در مرحله بعد شکایت به دادگاه مطرح شده است.

تعزیر فقط «واضربوهن» نیست، «واضربوهن» کنایه است؛ ممکن است زن جرمه شود یا به شکل دیگر تعزیر شود. با این معنا، اعمال خشونت و سوء استفاده از آیه از بین می‌رود. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۹۵)

نقدی که بر این نظر وارد است منافات برداشت از واژه ضرب با وحدت سیاق آیه می‌باشد. البته ایشان نیز به این نکته وقوف دارند و معتقدند: «با اینکه این نظر با وحدت سیاق آیه منافات دارد، اما مسئله این است که با این موضوع برخورد پیدا می‌کند.» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۹)

به نظر می‌رسد منظور ایشان از مسئله مورد نظر، خارج نشدن از مسیر فطرت و منع خشونت و سوء استفاده باشد؛ اما دلیل ایشان چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

است که قطعاً در مورد کتک موجود نیست. ولی می‌توان در برخی معانی دیگر این قراین را نشان داد. امارات صارفه عبارتند از:

الف. پیشینه برخورد مردان با زنان؛

ب. وجود روایات مخالف کتک زدن؛

ج. وجوهی که برای تفسیر آیه بیان شد؛

د. برداشت عده‌ای از بزرگان فقه و تفسیر. (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱-۷۲)

البته نقدی که بر این نظریه وارد است این است که معنای نوازش با قسمت آخر آیه همخوانی ندارد؛ زیرا در قسمت آخر آمده است: \* فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَتَّبِعُوا عَلَيْنِ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً \* (نساء: ۳۴) و روشن است که نوازش ستمی نسبت به زن به شمار نمی‌رود تا خداوند فرمان آزار نرسانیدن را به زن بدهد.

۴. نسخ تمهیدی: آیت‌الله معرفت آیه مزبور را تحقیر زن و اهانت به او نمی‌داند. ایشان جایگاه زن در عصر جاهلی را یادآور می‌شود و معتقد است: اسلام برای مبارزه با خشونت علیه زن در آن دوران، در آغاز کار با آنها هم‌نوا شد و خواست اندک‌اندک این خشونت را از دل‌های اعراب جاهلی بزداید. این سیاست را اسلام در مورد بسیاری دیگر از اعراب جاهلی پیاده کرد و در این مقوله می‌توان مسئله برده‌داری را مطرح نمود. «اتخاذ چنین روش و تدبیری برای ریشه‌کن کردن عادت‌های حکم‌فرمای جاهلی در اصطلاح، نسخ تمهیدی زمان‌بندی شده نامیده شده است.» (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۷)

البته صاحب‌نظران دیگری نیز بر این رأی تأکید داشته‌اند. در کتاب حقوق و شخصیت زن در اسلام آمده است: می‌توان گفت: با توجه به اینکه در جامعه جاهلی

زدن زنان امری رایج بوده، دین الهی اسلام برای براندازی آن از شیوه‌هایی همچون تعدیل، انحصار و منع استفاده کرده است. (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵-۲۷۶) علامه طباطبائی نیز بدین نکته در تفسیر المیزان تصریح نموده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۸-۳۴۷)

بنابراین، دستاویز کردن ظاهر آیه، گرفتن ظاهری منسوخ و مخالفتی صریح با نهی پیامبر و سفارش‌های رسا و گویای آن حضرت و امامان پس از او می‌باشد. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۸)

۵. شرایط بحرانی جنگ: نظر دیگر، آیه را مخصوص شرایط جنگ می‌داند. محمد الطالبی معتقد است: پیامبر پیش از نزول آیه مردان را از زدن زنان نهی فرموده بود و مردانی را که مرتکب این عمل می‌شدند قصاص می‌فرمود. این دستور برای مهاجران که روحیه خشن و ضد زن داشتند سخت بود و باعث به وجود آمدن عقده و کینه شده بود. در شرایط جنگ احد مردان مهاجر به علت این دستور حالت گریز از جنگ داشتند که این آیه نازل شد و در همان شب ۷۰ مرد، همسران خود را کتک زدند. این اباحه، اباحه کراهت بود و وابسته به شرایط تاریخی خاص می‌باشد. پس هرگاه این شرایط زایل شود آنچه را پیامبر پیش از آن به اجرا گذاشته بوده اصل و مقصود اصلی شرع است. (طالبی، ۱۳۸۴، ص ۳۷-۵۰) مربوط دانستن آیه به شرایط جنگ و وضع روحی مردان، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شاید شرایط جنگ سخت به نظر برسد، ولی آیا خداوند برای راضی کردن گروهی دستور به آزار گروه دیگر می‌دهد؟ و آیا حکم قرآن فقط مخصوص چند روز می‌باشد؟ شاید این آیه بنا بر نظر آیت‌الله معرفت که نسخ

شریعت خاتم محال است، بلکه معنای آن این است که هر وقت در طول تاریخ نظامی همچون نظام قبیلگی صدر اسلام به وجود آمد حق مزبور برای شوهر ثابت است و این همان تداوم احکام اسلام تا قیامت است و با نسخ محال و باطل تفاوت اساسی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳-۳۱۴) بنابراین، طبق نظر ایشان شاید در این زمان ضرب معانی دیگری بجز زدن داشته باشد و این به معنای نسخ کامل نیست؛ زیرا شاید در زمان و موقعیت دیگری، ضرب همان زدن را معنا دهد.

۷. طرد و کناره گیری: در این زمینه با نظریه دو تن از صاحب نظران معاصر روبه رو هستیم که به اختصار به بررسی نظرات و شیوه استدلال ایشان می پردازیم. ضرب دارای معانی گوناگونی است؛ یکی از معانی آن جدایی و افتراق است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۳۷) و معنای دیگر، اعراض کردن و صرف نظر کردن. (ملوف، ۱۳۷۷، ص ۶۲۴) از این رو، در مورد سخنان پوچ و بیهوده می گویند: «فاضرَبوه علی الجدار»؛ یعنی آن را به دیوار بزنید. در این آیه نیز می توان برای ضرب معنای مزبور را مدنظر داشت؛ زیرا این کلمه گویای یک نوع افتراق و جدایی ناگهانی و ضربتی است که با نوع تدریجی آن متفاوت است. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۴۵۱-۴۷۷)

بنابراین، ممکن است قرآن کریم در اینجا برای تنبیه همسر سرکش پس از طی دو مرحله تنبیهات که ثمربخش نبوده است مرد را راهنمایی کرده که راه قهر و جدایی کلی و ضربتی در پیش بگیرد تا شاید چنین عکس العمل تنبیهی تأثیرگذار باشد. (موسوی لاری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶)

ایشان معتقدند: بنا به دلایلی - که به آنها خواهیم پرداخت - تنبیه بدنی زن ممکن است مرد را از دسترسی به مقصود خود دور سازد و او را به نتیجه دلخواه نرساند. این دلایل را می توان به اجمال چنین برشمرد:

تمهیدی را پذیرفته اند، قابل توجیه باشد، ولی نزول آیه مخصوص جنگ احد جندان واقعی نیست.

۶. خصوصیت زمان و مکان در اجتهاد: از جمله صاحب نظران در این زمینه، می توان از آیت الله جوادی آملی نام برد. ایشان پس از بیان شرایط ضرب، حاصل گفتار خویش را در چند بند بیان نموده اند:

۱. ضرب اختصاص به زدن درد آور ندارد؛ با توجه به اینکه اساس خانواده بر مبنای مودت و رحمت می باشد: ﴿وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)

۲. آیاتی از قرآن که واژه ضرب در آنها استعمال شده است فقط معنای زدن و برخورد را می رسانند و لازم نیست همراه با فشار باشد؛ نظیر: ﴿فَضْرَبْنَا عَلَّ آذَانِهِمْ فِي الْكُتُبِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ (کهف: ۱۱)؛ ﴿وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱) و ﴿وَ اضْرِبُوهُ بِغَضَبٍ﴾ (بقره: ۷۳)

۳. نکته دیگری که فقط در احتمال ابتدایی می تواند ارائه شود این است که اگر در نظام قبیلگی، مراحل یاد شده شیوه مناسبی برای حفظ مودت و نگه داری رحمت است، با رعایت خصوصیت زمان و مکان در اجتهاد - نه صرف تغییر موضوع - می توان از این شیوه استفاده کرد؛ ولی اگر در نظام مدنی دیگر، زدن زن - به هر عنوان و با هر وسیله - تأثیر سوء مهمی داشته و زمینه فروپاشی بنیان خانوادگی را به همراه داشته باشد لازم نخواهد بود. البته اصل حکم می تواند در همه زمان ها ثابت بماند؛ زیرا اجرای چنین مطلبی (زدن) نه واجب است و نه مستحب، بلکه ترک آن اولی است و این حق مرد است نه حکمی بر او.

۴. در فرض احتمالی اختصاص حکم به نظامی قبیلگی، معنای آن این نیست که نظام کنونی جامعه قبیلگی نیست. پس حکم مزبور نسخ می شود؛ زیرا نسخ حکم



است. خلاصه نظریه وی آن است که ضرب در آیه، ترک خانه از سوی شوهر می‌باشد تا زن ناسازگار به خود آید و سازگاری پیشه سازد. تفاوت این نظر با نظر قبل در این است که در آنجا شوهر، زن را در محیط خانه طرد می‌کرد و اینجا طرد و در کناره‌گیری از طریق ترک خانه توسط مرد صورت می‌گیرد. (ابوسلیمان؛

۲۰۰۲، ص ۳۸-۳۹)

### تنبیه زوجه از نظر قانون مدنی

در اینکه زن در حالت نشوز مستحق نفقه نیست، تردیدی میان فقها وجود ندارد و این امر از مسلمات فقه است. قانون مدنی برای تنبیه زن و وادار کردن او به انجام تکالیفی که در اثر ازدواج عهده‌دار است، در ماده ۱۱۰۸ مقرر داشته است: «هرگاه زن بدون مانع و عذر موجه حاضر نشود با شوهر خود در یک محل زندگی کند یا با او در تشبید مابنی خانواده همکاری نکند، یا به خواسته‌های مشروع او در مورد معاشرت با دیگران بی‌اعتنا بماند، حقی بر گرفتن نفقه ندارد.»

در این ماده به صراحت از نشوز نام برده نشده است، ولی تعریف قانون کاملاً مطابق با نشوز می‌باشد. علمای حقوق تنها سقوط نفقه را هنگام نشوز به عنوان برخورد با زن مطرح کرده‌اند و از سایر تنبیهاتی که در فقه با استناد به آیه ۳۴ سوره «نساء» از آن یاد شده ذکر می‌کنند به میان نیاورده‌اند.

همان‌گونه که از ماده مزبور فهمیده می‌شود، امتناع از ادای تکالیف زناشویی در صورتی موجب محرومیت زن از نفقه می‌گردد که امتناع او در اثر مانع مشروع نباشد، وگرنه چنانچه زن در اثر مانع مشروع از انجام تکالیف خود امتناع نماید نفقه او ساقط نمی‌شود.

۱. معمولاً تنبیه بدنی، زن را به سوی موضع‌گیری لجاجت آلود می‌کشاند.  
۲. هر حرکت فیزیکی چه بسا به درگیری متقابل می‌انجامد. وانگهی در یک اقدام تنبیهی، به خاطر برقراری رابطه مشترک عاطفی این احتمال وجود دارد نتیجه مثبت به بار نیاورد و شکاف بین زوجین را عمیق‌تر کند.

۳. وادار کردن زن به تمکین ناشی از تنبیه بدنی از نظر روانی ارضاکننده نیست و ادامه این وضع ممکن است به گسیخته شدن پیوند زناشویی منجر گردد، حال آنکه قطع ارتباط باعث به فکر فرو رفتن زن و بازنگری در رفتار او می‌گردد؛ زیرا این نوع موضع‌گیری از نظر روحی برای زن ناخوشایند است و تحمل آن در دراز مدت برای او ناگوار خواهد بود.

۴. آخرین مرحله عدم تفاهم و کشمکش بین زوجین، طلاق است. هنگامی که طرح سه مرحله‌ای برای تمکین زن به نتیجه نرسید و مرد مطمئن شد که به هیچ وجه زندگی مشترک برای او قابل استمرار نیست با انجام طلاق، خود را از این زندگی طوفان زده نجات می‌دهد، بی‌آنکه نیازی به تنبیه بدنی و حرکات فیزیکی باشد.

۵. با توجه به اینکه استحکام پیوند خانواده مورد توجه خاص اسلام است و در محیط خانواده برای زن حرمت کافی قایل شده است تا جایی که به مرد اجازه نمی‌دهد در امور منزل کمترین فشاری را بر زن خود تحمیل کند، پس تنبیه بدنی با روح اسلام که خواهان سایه افکندن مودت و مهر بر فضای زندگی مشترک خانواده است شاید چندان همخوانی نداشته باشد.

۶. اگر بر معنای ضرب اصرار شود، باید گفت: این امر به قرینه ادله‌ای که بر ترک نفقه دلالت دارند یک امر وجوبی نیست. (موسوی لاری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶-۱۷۱)

یکی دیگر از محققان نیز همین نظریه را در مورد معنای ضرب ارائه نموده

## تنبیه در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین اختیاری را از شوهر سلب می‌کند؛ زیرا در اصل ۴۰ آن بیان شده: هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. به دلیل آنکه ارتباط با اجبار می‌تواند صدمات روحی و روانی و جسمی فراوانی در پی داشته باشد، بدین روی، اصل ۴۰ قانون اساسی چنین اعمال حقی را که موجب اضرار به غیر است رد می‌کند. این جمله که برخی اظهار می‌دارند: تمکین به مفهوم خاص به مرد حق می‌دهد تا بدون اعتنا نسبت به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود با او هم‌بستر شود مردود است؛ زیرا اولاً، اصل ۴۰ قانون اساسی آن را رد می‌کند. ثانیاً، با آیه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) منافات دارد.

ثالثاً، اگر زن با دلیل موجه یا بدون دلیل تمکین نکند، شوهر حق ندارد با اجبار دست به این عمل بزند، بلکه تخلف از این وظیفه، ضمانت اجرای خاصی دارد که باید بدان عمل نمود.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در این زمینه معتقدند: چون همان‌طور که مرد ممکن است همیشه آمادگی ایجاد رابطه زناشویی نداشته باشد، زن نیز به دلیل مشغولیات فکری، بیماری و... ممکن است آمادگی نداشته باشد؛ این خلاف انسانیت و از مصادیق اذواء محسوب می‌شود. بنابراین، اگر مراجع قضایی نسبت به تمایلات انحرافی جنسی شوهر نسبت به زن بی‌اعتنا هستند، دلیل موجه بر صحت کار آنها نمی‌باشد؛ زیرا در شرع و قانون چنین رفتاری - به دلیل ذکر شده - رد شده است. پس اگر اشکالی نیز مشاهده می‌شود اشکال در نحوه اجرای قوانین است و نه در خود قانون و شرع.

## نتیجه

طبق نص صریح قرآن در آیه ۳۴ سوره «نساء»، مرد حق دارد در صورت نشوز زوجه از وظایف زناشویی که بر عهده اوست، وی را تنبیه کند. مشهور فقها بر این عقیده‌اند که بعد از مرحله بند و نصیحت و هجر در بستر، شوهر حق دارد؛ مرحله سوم (ضرب) را به مرحله اجرا بگذارد. بنابر قول مشهور فقها، این تنبیهات حکم جواز دارد و نه وجوب و استحباب، و به صورت تدریجی از خفیف به شدید به عمل می‌آید. طبق قول غیر مشهور، شوهر حق دارد هر یک را که صلاح دید انجام دهد.

با توجه به آیات فراوانی که به احترام و احسان و مهربانی بین زوجین سفارش می‌کند و همچنین روایات و احادیثی که از ائمه و پیامبر در سفارش رفتار نیکو به همسران وارد شده است، اجرای تنبیه زوجه نیز باید معنایی معقول و سازگار با حکمت خداوند داشته باشد.

نظرات فقها در مورد ضرب را می‌توان به متأخران و متقدمان تقسیم کرد. مشهور فقها که در دسته متقدمان جای دارند، ضرب را به معنای ظاهری آن یعنی تنبیه بدنی تعبیر نموده‌اند، ولی همگی بالاتفاق شرایطی را برای آن معین کرده‌اند؛ نظیر: غیرمدمی، غیرمزمین و غیرمبترج. همچنین در صورتی ضرب را جایز می‌دانند که به قصد اصلاح باشد و نه تشقی و انتقام، و اینکه شوهر با تنبیه بدنی امید به بازگشت زن به اطاعت داشته باشد. در غیر این صورت، اجرای تنبیهات جایز نمی‌باشد.

اما به نظر برخی از اندیشمندان متأخر، ضرب زن در قرآن را نمی‌توان به

ناشایست خود را به هر وسیله توجیه کنند. و چه ظلمی بالاتر از اینکه رفتار خود را مستند به احکام شرع و تجویز اسلام می‌کنند، در حالی که ثابت گردید مکتب غنی اسلام و احکام پر بار آن منزّه از چنین اتهاماتی است. نگاهی کوتاه به اصول مسلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حقیقت را آشکار می‌سازد که در حیطه قوانین نیز به حقوق زنان و عدم تجویز خشونت علیه آنان توجه ویژه‌ای شده است. سه اصل ۲۰، ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گویای همین حقیقت است.

معنای ظاهری آن تأویل نمود. ایشان نظریات گوناگونی را در مورد ضرب بیان کرده‌اند؛ از جمله: نزول آیه بر حسب شرایط بحرانی جنگ؛ ضرب به معنای تعزیر؛ ضرب به معنای نوازش و اطراق؛ ضرب به معنای اطراد و قهر؛ تأویل بر حسب شرایط زمان و مکان و فقه بویا؛ و نسخ تمهیدی آیه.

همچنین در این مقاله، بحث نشوز زن مورد بررسی قرار گرفت و در مورد تنبیهاتی که مرد مجاز به انجام آن می‌باشد توضیحاتی ارائه شد.

اکثریت فقها عدم تمکین عام را نشوز می‌دانند و بنا به قول دیگر، فقط تمکین خاص نشوز خوانده شده است و زن در موارد دیگر ناشزه به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر، خودداری از تمکین به علل موجه - از قبیل بیماری، عذر شرعی و مانند آن - از طرف زن، موجب نشوز نمی‌گردد، و با او مانند زن ناشزه رفتار نمی‌گردد. حقوقدانان خودداری از تمکین را نشوز خوانده‌اند که بنا به ماده ۱۱۰۶ ق.م. در صورت نشوز زوجه، زوج برای تنبیه، حق ترک نفقه را دارد.

اسلام در مورد رفع خشونت علیه زنان، با اینکه قانون مدونی در فقه ندارد، اما احادیث و روایات فراوانی در باب دفاع از حقوق زن دارد که با توجه به آنها می‌توان چهره واقعی اسلام را شناخت و آن را از رفتار و عمل بعضی از مسلمانان جدا کرد. به عبارت بهتر، آنچه چهره اسلام را در دنیای کنونی خدشه‌دار کرده است، احکام متعالی آن نیست، بلکه رفتار برخی از مسلمان‌هاست که رفتار خشن خود را با همسران خویش بر اساس برداشت قشری و کژاندیشی دینی از احکام اسلام قرار می‌دهند و می‌خواهند عملکرد

## منابع

- \* قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. آذرنوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۷۹.
  ۲. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر و التئیر؛ تونس: الشركة التونسية للتوزیع، ۱۹۷۸.
  ۳. \_\_\_\_\_؛ مقاصد الشریعة الاسلامیة؛ تونس: الشركة التونسية للتوزیع، ۱۹۷۸.
  ۴. ابن عربی، ابی بکر محمد بن عبدالله؛ احکام قرآن؛ تحقیق: علی محمد بجای، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
  ۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.
  ۶. ابن همام الصنعانی، ابی بکر عبدالرزاق؛ المصنف؛ تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: مجلس علمی، ۱۳۹۰.
  ۷. ابوزهره، محمد؛ محاضرات فی عقد الزواج و آثاره؛ قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۵.
  ۸. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد؛ ضرب المرأة وسیله لحل الخلافات الزوجیه؛ دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۲.
  ۹. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)؛ زبدة البیان فی احکام القرآن؛ تهران: مکتبه المرتضویه، [بی تا].
  ۱۰. اصفهانی، بهاء الدین محمد (فاضل هندی)؛ کشف اللثام عن قواعد الاحکام؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامیة التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۲۲.
  ۱۱. الفندی، محمد حبیب؛ حوارات الحره حول المرأة فی الاسلام التدمی اللغوی؛ مختار فوزی النعال، [بی تا]، دارالرضوان، ۲۰۰۰.
  ۱۲. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۲.
  ۱۳. بجنوردی، سید محمد؛ «اسلام خشونت علیه زن را نمی پذیرد»؛ ماهنامه حقوق زنان، سال اول، ش ۳، ۱۳۷۷.
  ۱۴. بحرانی، یوسف؛ حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامیة التابعة لجماعة المدرسین، [بی تا].
  ۱۵. بروجردی، سید ابراهیم؛ تفسیر جامع؛ تهران: کتابخانه صدر، [بی تا].
  ۱۶. بهشتی، احمد؛ خانواده در قرآن؛ قم: مرکز تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
  ۱۷. جمعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ قم: گنج عرفان، ۱۴۲۳.
  ۱۸. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
  ۱۹. جوادی آملی، عبدالله؛ حق و تکلیف؛ قم: نشر اسدی، ۱۳۸۴.
  ۲۰. \_\_\_\_\_؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ج ۳، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
  ۲۱. حجتی، محمد باقر؛ تفسیر کاشف؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
  ۲۲. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴.
  ۲۳. حسینی روحانی، سید محمد صادق؛ فقه الصادق؛ ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۴.
  ۲۴. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ تهران: استقلال، ۱۴۰۹.
  ۲۵. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف مطهر (علامه حلی)؛ ارشاد الاذهان الی احکام الایمان؛ تحقیق: شیخ فارس حصون، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].
  ۲۶. \_\_\_\_\_؛ تحریر الاحکام؛ مشهد: مؤسسه آل البيت، [بی تا].
  ۲۷. حلی، محمد بن ادریس؛ السرائر لتحریر الفتاوی؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
  ۲۸. خامنه‌ای، سید محمد؛ حقوق زن؛ تهران: نک، ۱۳۶۸.
  ۲۹. خرمشاهی، بهاء الدین؛ قرآن کریم همراه با ترجمه؛ توضیحات و اژه نامه، تهران: انتشارات نیلو فروجامی، ۱۳۷۴.
  ۳۰. خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج ۲، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۸۹.
  ۳۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
  ۳۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق: صفوان عرفان داوودی، بیروت: دارالاقم الدارات، ۱۹۹۲.

۳۳. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۳.
۳۴. زمخشری، محمد بن عمر؛ اساس البلاغه؛ بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۴.
۳۵. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله؛ کنز‌العرفان فی فقه القرآن؛ علق علمیه، محمدباقر شریف‌زاده، تهران: مکتبه مرتضویه، [بی تا].
۳۶. سیدقطب؛ فی ضلال القرآن؛ ترجمه مصطفی خرم‌دل؛ تهران: احسان، ۱۳۷۸.
۳۷. شبلی، مصطفی؛ احکام الاسرة فی الاسلام؛ ج ۲، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۷۷.
۳۸. شوشتری، عباس؛ فرهنگ کامل لغات قرآن؛ مصحح عزیزالله کاسب، ج ۳، [بی جا]؛ [بی تا].
- ۱۳۷۴.
۳۹. صفائی، سیدحسین؛ مختصر حقوق خانواده؛ تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
۴۰. طالبی، محمد؛ «مسئله تنبیه بدنی زنان»؛ ترجمه: مهدی مهریزی، پیام زن، سال چهاردهم، ش ۱۶۰، ۱۳۸۴.
۴۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸.
۴۳. \_\_\_\_\_؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸.
۴۴. طبری، ابن جعفر محمد بن حریری؛ تفسیر طبری؛ تحقیق: الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، قاهره: انتشارات هجر، ۱۴۲۲.
۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۸.
۴۶. \_\_\_\_\_؛ النهايه و نکتها؛ مؤلف نکت النهایه، نجم‌الدین جعفر بن الحسن الهذلی (محقق حلی)، قم: النشر الاسلام، ۱۴۲۲.
۴۷. عبدالمنعم، سیدحسن؛ اوضاع المرأة فی القرآن الکریم؛ قاهره: دارالبیان، [بی تا].
۴۸. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان بن المعلم (شیخ مفید)؛ کتاب النکاح؛ بیروت: دارالصفا، ۱۴۱۵.
۴۹. قاینی، محسن؛ «کنک زدن یکی از آثار ریاست مرد»؛ مجله زنان، ش ۱۸، ۱۳۷۳.
۵۰. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد؛ الجامع الاحکام الفقهیه؛ قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۶.
۵۱. قزوینی ابی عبدالله محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالجیل، ۱۹۹۸.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، قم: کتابفروشی علامه، ۱۳۸۷.
۵۳. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی خانواده؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۵۴. \_\_\_\_\_؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
۵۵. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۶. محقق داماد، سیدمصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن؛ ج ۴، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲.
۵۷. مطهری، احمد؛ مستند تحریر الوسیله امام الخمينی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵.
۵۸. معرفت، محمدهادی؛ شبهات وردود حول القرآن الکریم؛ قم: مؤسسه الشهدید، ۱۴۲۳ ق.
۵۹. مفلوف، لویس؛ المنجد عربی - فارسی؛ ترجمه: محمد بندر ریگی، ج ۴، تهران: ایران، ۱۳۸۲.
۶۰. مقرئ قیومی، احمد؛ مصباح المنیر؛ قم: منشورات دارالهجره، [بی تا].
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۶۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ صراط النجاة فی اجوبه الاستفتائات؛ قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶.
۶۳. \_\_\_\_\_؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲۱، [بی جا]؛ مطبعه النعمان، ۱۴۱۰.
۶۴. موسوی رکنی لاری، سیدمجتبی؛ «حقایق پنهان در آیات قرآن»؛ بنات، سال یازدهم، ش ۳، ۱۳۸۴.
۶۵. مهریزی، مهدی؛ نظور دیدگاه‌های فقها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء؛ مقاله دست‌نویس، ص ۲۰.
۶۶. \_\_\_\_\_؛ شخصیت و حقوق زن در اسلام؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۶۷. میرخانی، سیداحمد؛ آیات الاحکام؛ تهران: مؤلف، ۱۳۶۸.
۶۸. میرزائی، نجفعلی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر؛ ج ۲، تهران: دارالاعتصام، ۱۳۷۷.
۶۹. میرزا خسروانی، علی‌رضا؛ تفسیر خسروی؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۰.

۷۰. نجفی، محمدحسین؛ الجواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ حقق و علق علیه، محقق القوجانی، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
۷۱. نوری طبرسی، شیخ حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷.
۷۲. نوری، علامه یحیی؛ حقوق زن در اسلام و جهان؛ ج ۴، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۷.
۷۳. کمال محمد، یوسف؛ الحقوق والواجبات من سورة النساء؛ قاهره: دارالبيان، ۱۴۰۷ ق.